

تحلیل قرائت‌های واژه «کُذِّبُوا» در آیه ۱۱۰ سوره یوسف*

فرهاد رحمان‌پور** و محمدرضا حاجی اسماعیلی***

چکیده

بخش نخست آیه ۱۱۰ سوره یوسف، یعنی عبارت «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» از قرن‌ها پیش، توجه محققان و مفسران قرآن را به همراه داشته و محل اختلاف آراء بوده است. این اختلاف‌ها بیشتر به قرائت‌های واژه «کُذِّبُوا» و تشخیص مرجع ضمیرها در بخش ذکر شده از آیه باز می‌گردد. از سوی دیگر، بنا به عللی، این موضوع با باورهای اعتقادی و کلامی در حوزه عصمت پیامبران نیز در هم آمیخته و بر اهمیت آن افزوده شده است. در این نوشتار، نشان داده شده که اختلاف در تشخیص مرجع ضمیرها، بیشتر بر مبنای یکی از قرائت‌ها به وجود آمده است؛ از این‌رو، با هدف یافتن بهترین راه حل، دیدگاه‌ها و آرای مطرح شده ذیل بخش مورد نظر از آیه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. دلایل مهمی همچون قاعده بازگشت مرجع ضمیر به نزدیک‌ترین لفظ مذکور و وحدت مرجع ضمیر، همخوانی معنایی در آیه، نظام همنشینی کلمات و بافت آیات مشابه در قرآن، در کنار تنوع بوم‌های قرائت دیگر، آن قرائت را بر قرائت رایج «کُذِّبُوا» برتری می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآن، کذبوا، ظنوا، آیه ۱۱۰ سوره یوسف، اختلاف قرائت، مرجع ضمیر

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۴.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (نویسنده مسئول): f.rahmanpour@gmail.com

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان: m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

عبارت ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا﴾ (یوسف/ ۱۱۰) از قرون نخستین اسلامی مورد توجه خاص محققان و مفسران قرآن کریم بوده و گستره‌ای از آرا به آن اختصاص یافته است؛ چرا که وجود چندین قرائت برای واژه «كُذِّبُوا»، هنگامی که با مسئله تشخیص مرجع ضمیر در بخش ذکر شده از آیه در هم می‌آمیزد، مسیر فهم آیه را دشوار می‌نماید. البته عبارات قبل و بعد از جمله «وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» تا حدود زیادی روشن است و در صورت حذف فرضی عبارت اخیر، مشکلی در فهم کل آیه پیش نمی‌آید، اما در این قسمت از آیه دو مسئله مهم وجود دارد. نخست، اختلاف در تشخیص مرجع ضمیر در فعل «ظَنُّوا» و ضمیر «هُمْ» در «أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» و فاعل محذوف در فعل «كُذِّبُوا» و دیگری، وجود چندین قرائت برای واژه «كُذِّبُوا» است که دو مورد از آنها متواتر و متداول هستند. در یکی از این قرائات حرف ذال مشدد و در قرائت دیگر حرف ذال بدون تشدید (مخفف) است. در قرائت مخفف (كُذِّبُوا)، مسئله اصلی این است که چه کسانی گمان برده‌اند و چه کسانی دروغ گفته‌اند، ولی در قرائت مشدد (كُذِّبُوا)، مسئله اصلی تکذیب شدن (دروغ‌گو خوانده شدن) است. وجود چند روایت تفسیری ذیل قرائت مخفف و تعارض آن با باورهای اعتقادی و کلامی در حوزه عصمت پیامبران، بر اهمیت تفسیر این بخش از آیه افزوده است؛ چرا که بر اساس این روایات، پیامبران وعده نصرت الهی را دروغ پنداشته‌اند.

در این پژوهش، ابتدا از ترجمه‌های فارسی رایج برای نشان دادن دامنه اختلاف و برداشت‌های گوناگون از آیه کمک گرفته می‌شود. سپس با بررسی چند تفسیر از فریقین که تبیین بهتری از موضوع داشته‌اند، به مسئله اختلاف در قرائت‌ها ورود می‌گردد تا با بهره‌گیری از منابع و با تحلیل هر یک از قرائت‌ها، مناسب‌ترین قرائت و در پی آن بهترین فهم از آیه ارائه گردد.

پژوهش دیگری نیز در خصوص این آیه با تمرکز بر ترجمه‌های فارسی و بررسی ضعف روایات مؤید یکی از قرائت‌ها صورت گرفته است (ستوده‌نیا، محمد رضا و فاطمه طائبی اصفهانی، نقدی بر ترجمه‌های فارسی «وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا»، ۱۳۹۱). البته با توجه به دلایلی که برای گزینش قرائت دیگر در ادامه می‌آید، نوشتار پیشرو نتایج دیگری را به همراه داشته است.

لازم به ذکر است، از آنجا که مرجع فعل «اَسْتَبَيَّاسَ» روشن و خود پیامبران می‌باشد، در ادامه این پژوهش به جهت سهولت بحث، منظور از مرجع اول، مرجع ضمیر در فعل «ظَنُّوا» و منظور از مرجع دوم، مرجع ضمیر «هُمْ» در عبارت «أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا» می‌باشد. همچنین منظور از فاعل محذوف، فاعل حذف شده در فعل مجهول «كَذِبُوا» می‌باشد.

۱. ترجمه‌های فارسی آیه

در این بخش با ملاحظه چند ترجمه فارسی مشهور که همگی ترجمه قرائت رایج یعنی قرائت حفص از عاصم بوده‌اند، اختلاف در برداشت از آیه بررسی می‌گردد. با توجه به موضوع این پژوهش و رعایت اختصار، فقط ترجمه ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا﴾ از منتخب ترجمه‌های فارسی قرآن ذکر می‌شود و از پرداختن به ترجمه سایر عبارات صرف‌نظر می‌گردد.

۱. ترجمه الهی قمشه‌ای: (مردم با انبیاء چندان ضدیت کردند) تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد (یا گمان کردند دیگر هیچ کس تصدیق آنها نخواهد کرد).

مترجم مرجع اول را پیامبران می‌داند و در مورد مرجع دوم با تصرف در معنای فعل «كَذِبُوا»، از روشن کردن آن و نیز مشخص کردن فاعل محذوف پرهیز کرده است. اما می‌توان دریافت که منظور وی چنین است که پیامبران گمان کردند که در خصوص وعده نصرت الهی به ایشان خلاف (دروغ) گفته شده است. در این صورت، نزدیک‌ترین برداشت این است که کسی که به ایشان وعده نصرت الهی را داده است، فاعل محذوف باشد. همچنین عبارات مترجم در داخل پرانتز نمی‌تواند ترجمه «كَذِبُوا» باشد و ظاهراً مترجم به قرائت دیگر واژه که در ادامه می‌آید، اشاره دارد.

۲. ترجمه انصاریان: [پیامبران، مردم را به خدا خواندند و مردم هم حق را منکر شدند] تا زمانی که پیامبران [از ایمان آوردن اکثر مردم] مأیوس شدند و گمان کردند که به آنان [از سوی مردم در وعده یاری و حمایت] دروغ گفته شده است.

مترجم مرجع ضمیر اول و دوم را پیامبران و فاعل محذوف را مردم دانسته است؛ بنابراین، دروغ‌گویی را به قوم پیامبر باز گردانده است.

۳. ترجمه گرمارودی: تا آنجا که پیامبران به آستانه نومیدی رسیدند و پنداشتند که (مردم در وعده پشتیبانی) به آنان دروغ گفته‌اند.

نظر این مترجم همچون مترجم پیشین است.

۴. ترجمه فولادوند: تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده.

این ترجمه بر خلاف سه ترجمه قبل، مرجع اول و دوم را مردم دانسته است؛ بنابراین، پیامبران فاعل محذوف هستند؛ یعنی مردم چنین پنداشتند که خدا و پیامبران به ایشان دروغ گفته‌اند.

۵. ترجمه مشکینی: (رسولان ما دعوت کردند و ملت‌ها انکار نمودند) تا آن گاه که فرستادگان ما احساس یأس کردند و (ملت هم) گمان بردند که به آنها دروغ گفته شده. نظر این مترجم همچون مترجم پیشین است.

۶. ترجمه آدینه‌وند: (پیامبران به دعوت خود و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که (حتی گروه اندک مؤمنان) به آنها دروغ گفته‌اند. اگرچه نظر این مترجم مشابه با ترجمه شماره ۲ و ۳ می‌باشد، توضیح وی در داخل دوکمان (حتی گروه اندک مؤمنان) خبر از این می‌دهد که متوجه این نکته بوده است که به حکم عقل، پیامبران از کسانی که ایمان نیاورده‌اند، انتظار یاری نداشته‌اند و به ناچار فاعل محذوف را گروه اندک مؤمنان دانسته است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اختلاف میان ترجمه‌ها که ناشی از اختلاف در تشخیص مرجع ضمیرهای آیه و شاید پیش‌فرض‌های مترجم است، موجب شکل‌گیری ترجمه‌های متفاوتی شده که خواننده را در تشخیص ظاهر آیه دچار سردرگمی می‌کند.^[۱] در ادامه نشان داده می‌شود که این اختلاف‌ها بر اساس قرائت رایج یعنی قرائت حفص از عاصم (کُذِّبُوا) شکل گرفته است و در قرائت‌های دیگر زمینه بروز این اختلاف‌ها تا حدود زیادی رفع می‌گردد.

تا اینجا آشکار گردید که بر اساس قرائت حفص از عاصم، تشخیص مرجع ضمیر در عبارت «و ظَنُّوا» و بازگردان آن به پیامبران یا مردم (قوم پیامبران) و نیز مرجع ضمیر دوم (هُم) در عبارت «أَتَهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» و بازگردان آن به پیامبران یا مردم (قوم پیامبر) و نیز فاعل محذوف در فعل «كُذِّبُوا» و بازگردان آن به مردم یا پیامبران و ملائکه یا خداوند، باعث بروز اختلاف شده است؛ از این‌رو، در اینجا روشن‌تر می‌گردد: چه کسانی گمان برده‌اند؟ و چه کسانی دروغ گفته‌اند؟ در ادامه پژوهش، این مسئله در چند تفسیر مهم فریقین بررسی می‌شود.

۲. مسئله مرجع ضمیر و نقش اختلاف قرائت‌ها در تفسیر آیه

به منظور نشان دادن دامنه اختلاف و تنوع آرای مفسران در تفسیر این قسمت از آیه و شکل‌گیری زمینه تحلیل دیدگاه‌ها، در ادامه، منتخبی از مهم‌ترین تفاسیر متقدم و متأخر فریقین را که تبیین کامل‌تری از موضوع داشته‌اند، بررسی می‌کنیم.

(۱) **شیخ طوسی:** وی دو قرائت را برای واژه «کذبوا» مطرح می‌کند. قرائت اهل کوفه: «کُذِّبُوا» و قرائت دیگران: «کَذَّبُوا». از نظر وی با قرائت «کُذِّبُوا» معنای آیه چنین می‌شود: همانا امت‌ها گمان بردند که پیامبران در آنچه برای ایشان خبر (از نصرت خدا و هلاک دشمنان) آورده‌اند، دروغ گفته‌اند. بنابراین شیخ طوسی با قرائت «کُذِّبُوا» مرجع اول را مردم دانسته است، ولی می‌افزاید: بنابر قول بعضی، قوم پیامبران گمان بردند که به پیامبران در آنچه به آن خبر داده شده‌اند، دروغ گفته شده است. روشن است که در این صورت، فاعل محذوف، پیامبر پیشین یا ملائکه است. اما وی در تفسیر آیه قرائت دیگری را نیز مطرح می‌کند: در قرائت مشدد (کُذِّبُوا) معنا چنین است که پیامبران یقین کردند که امت‌ها ایشان را تکذیب کردند تا آنجا که هیچ کدام از آنها رستگار نخواهد شد. این دیدگاه قول حسن و قتاده و عایشه است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۶/۲۰۷).

(۲) **زمخشری:** او فاعل محذوف را نفس پیامبران می‌داند؛ بدین معنا که نفس پیامبران در حدیث یاری شدن به ایشان دروغ گفته است یا اینکه امید ایشان به قولشان، امید صادق و امید کاذب است، چرا که مدت تکذیب و دشمنی کفار و انتظار نصرت از خدا و آرزوی آن، بر ایشان طولانی گردید تا آنجا که احساس ناامیدی کردند و گمان بردند که در دنیا نصرتی برای ایشان نیست. وی در ادامه از قول ابن عباس می‌گوید: هنگامی که پیامبران ضعیف و مغلوب شدند، گمان بردند که وعده یاری الهی به ایشان خلاف بوده است. البته وی معتقد است اگر این قول از ابن عباس باشد، اراده او از گمان، خطورات قلبی و شبه و سوسه و حدیث نفس است که بر اساس طبیعت بشری صورت می‌گیرد؛ چرا که پیامبران به پروردگار خویش عارف‌اند و او خلف وعده نمی‌کند. زمخشری در ادامه اقوال ذکر شده در مورد «کُذِّبُوا» و نیز اختلاف قرائت در تخفیف و تشدید این واژه را مطرح می‌نماید (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۲/۵۱۰).

۳) وهبه زحیلی: در نظر او تا زمانی که پیامبران از ایمان آوردن قوم یا از نصرت در برابر آنها ناامید شدند (به دلیل لجاجت آنها در کفر)، نصرت ایشان به تأخیر افتاد. پس امت‌ها گمان کردند (یقین کردند) که پیامبران در وعده نصرت خلف وعده کرده‌اند و در اینکه به ایشان از جانب خداوند وعده نصرت داده‌اند، دروغ گفته‌اند (زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ۱۴۱۱: ۸۹/۱۳)؛ بنابراین، در دیدگاه او مرجع اول و دوم مردم و فاعل محذوف، پیامبران است. البته او اضافه می‌کند که معنای آیه بر اساس قرائت «کُذِّبُوا» چنین است: پیامبران گمان کردند که قوم، ایشان را چنان تکذیب کردند که بعد از آن با تهدید ایشان هم کسی ایمان نخواهد آورد. وی در ادامه بر مبنای روایت بخاری می‌افزاید که عایشه معنایی را که بر اساس قرائت «کُذِّبُوا» است، قبول نکرده و فخر رازی نظر عایشه را بهترین وجه تفسیر بر شمرده است. آنگاه در جمع‌بندی چنین نتیجه می‌گیرد که با قرائت «کُذِّبُوا» (مخفف) مرجع ضمیر در «و ظنُّوا»، قوم پیامبران می‌باشد. به نظر او بازگشت ضمیر به پیامبران در آیه جایز نیست، زیرا آنان معصوم‌اند و امکان ندارد که احدی از ایشان در وحی الهی تردید و گمان ببرد (همان، ۸۹/۱۳-۹۰). وی بر مبنای قرائت «کُذِّبُوا» (مشدد) دو وجه ذکر می‌کند: نخست اینکه ظن در آیه به معنای یقین است و پیامبران یقین کردند که امت، ایشان را تکذیب کردند، همان‌طور که در آیه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/ ۴۶) ظن به معنای یقین آمده است. دوم اینکه ظن در اینجا به معنای تردید است و تقدیر آیه چنین است که هنگامی که پیامبران از ایمان قومشان ناامید شدند، گمان بردند کسانی که ایمان آورده‌اند، به ایشان دروغ گفته‌اند که این، تأویل عایشه است. وی در ادامه نظر زمخشری را نیز نقل می‌کند (همان، ۹۰/۱۳-۹۱).

۴) طباطبایی: به نظر وی پیامبران پیوسته قوم خود را دعوت می‌کردند و مردم هم ایشان را اجابت نمی‌کردند و ایشان نیز مردم را به عذاب الهی بیم می‌دادند، ولی مردم نمی‌پذیرفتند تا اینکه پیامبران مأیوس شدند و مردم گمان بردند که پیامبران دروغ گفته‌اند و به دروغ خبر به عذاب داده‌اند، در این هنگام نصرت الهی فرا می‌رسد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۲۷۹/۱۱). وی در ادامه در اثبات اینکه امت‌ها گمان کرده‌اند که پیامبران دروغ گفته‌اند به آیه ۲۷ سوره هود و آیه ۱۰۱ سوره اسراء اشاره می‌کند و در بحث روایی ذیل آیه به حدیثی از امام رضا علیه السلام استناد می‌کند که امام در مجلس مأمون در تفسیر آیه چنین فرمودند: قوم گمان

کردند که به پیامبران خبر دروغ داده شده است؛ بنابراین، وی مرجع ضمیر اول و دوم را مردم یا همان قوم پیامبر دانسته است. وی روایات مربوط به اینکه پیامبران احتمال داده‌اند شیطان برای ایشان وحی آورده است، مورد اعتماد نمی‌داند. آنگاه در انتهای تفسیر این آیه با اشاره به نقلی از تفسیر الدر المنثور، نظر سعید بن جبیر را مبنی بر بودن قوم پیامبر به عنوان مرجع ضمیر در «كُذِّبُوا» نقل می‌کند (همان، ۱۱/ ۲۸۲). روشن است که ایشان در تفسیر خود، قرائت مخفف (كُذِّبُوا) را مبنا قرار داده است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اختلاف در قرائت واژه «كُذِّبُوا» همراه با اختلاف در تشخیص مرجع ضمیر در دو عبارت «وَكُذِّبُوا» و «أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» فهم آیه را با مشکل روبه‌رو کرده و امکان اعلام نظر قطعی را از سوی مفسر گرفته است؛ از این‌رو، در ادامه تحقیق، قرائت‌های دیگر واژه «كُذِّبُوا» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. قرائت‌های دیگر واژه «كُذِّبُوا»

ابوعلی فارسی در کتاب «الحجة للقراء السبعة» قرائت با تشدید یعنی «كُذِّبُوا» را به ابن کثیر، نافع، ابوعمر و ابن عامر نسبت می‌دهد و قرائت مخفف یعنی «كُذِّبُوا» را به عاصم، حمزه و کسائی. وی تصریح می‌کند که در همه قرائت‌ها کاف، مضموم است (فارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۴/ ۴۴۱). اما درباره مرجع ضمیر در «كُذِّبُوا» معتقد است در حالت تشدید (كُذِّبُوا)، مرجع ضمیر، «الرُّسُل» می‌باشد. البته از نظر او ظن در اینجا به معنای یقین و «كُذِّبُوا» به معنای روبه‌رو شدن با تکذیب است. از نظر او، حجت این قرائت آیات زیر می‌باشند: ﴿وَإِنْ يَكْذِبُوا فَكُذِّبَتْ رُسُلُ﴾ (فاطر / ۴)، ﴿فَكَذَّبُوا رُسُلًا﴾ (سبا / ۴۵)، ﴿إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلُ﴾ (ص / ۱۴). وی در ادامه می‌افزاید، «كُذِّبُوا» در حالت تخفیف به معنای دروغ گفتن (كُذِّبُوا فهو من كذبتك الحديث) و در این حالت مرجع ضمیر، قوم پیامبران (المرسل اليهم) است. پس تقدیر آیه چنین می‌شود قوم پنداشتند پیامبران به ایشان دروغ گفته‌اند. قوم پیامبران به علت مشاهده اینکه خداوند در عذاب ایشان سستی می‌کند، دچار این گمان شده‌اند (همان، ۴/ ۴۴۲-۴۴۳). بر اساس این دیدگاه، علت ذکر کلمه «رُّسُل» و دلالت آن بر «المرسل اليهم»، مقارنه یک اسم بر اسم دیگر است؛ از این‌رو، لفظ «رُّسُل» بر «المرسل اليهم» (قوم پیامبران) دلالت می‌کند؛ همان‌طور که در ﴿مَرَايِلُ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ (نحل / ۸۱) دلالت گرما بر

سرما ما را از ذکر سرما (البرد) بی نیاز می کند. در نگاه او اگر قرائت «كُذِّبُوا» صحیح باشد، مرجع ضمیر در «وظنوا» باید قوم پیامبران باشد؛ زیرا انتساب آن به پیامبران و بندگان صالح خدا جایز نیست (همان، ۴/ ۴۴۴).

ابن خالویه نیز در کتاب «الحجة فی قراءات السبع»، همان دو وجه را برای قرائت واژه نقل می کند. از نظر او در قرائت مشدد، «ظن» به معنای علم و مرجع ضمیر اول (ظنوا) و ضمیر دوم (هم)، پیامبران است. وی فاعل محذوف در «كُذِّبُوا» را کافران می داند. همچنین در قرائت مخفف، ظن به معنای شک و مرجع ضمیر اول و دوم کافران است؛ بنابراین، فاعل محذوف، پیامبران است که به کافران وعده دروغ داده اند (ابن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، ۱۴۲۱: ۳۱۷).

عکبری در کتاب «التبیان فی اعراب القرآن»، حالت های دیگری را نیز مطرح می کند. به بیان او، حالت های ذیل در قرائت «كُذِّبُوا» و تفسیر آن گفته شده است:

۱. وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا: پیامبران دانستند که تکذیب شدند.
۲. وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا: امت ها دانستند که پیامبران دروغ گفته اند.
۳. وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا: امت ها دانستند که پیامبران دروغ گفته اند.
۴. وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا: پیامبران گمان بردند که امت ها تکذیبشان کردند.
۵. وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا: پیامبران دانستند که مردم در آنچه ادعا کردند، دروغ گفتند (عکبری، التبیان فی اعراب القرآن، ۱۴۱۹: ۲۱۵).

بدین ترتیب با افزودن دو قرائت اخیر و با توجه به مرجع ضمائر، برداشت های دیگری نیز به وجود می آید. بر این اساس، تخفیف یا تشدید حرف ذال و مضموم یا مفتوح بودن حرف کاف و وجود دست کم دو مرجع ضمیر در دو فعل، می تواند شانزده برداشت را برای این قسمت از آیه ۱۱۰ سوره یوسف به وجود آورد. البته روشن است که در اکثر این موارد، تفسیری غیر منطقی و غیر عقلی پدیدار می شود. شاید به همین دلیل، مفسران قرآن عموماً به بیان همان چند قرائت متواتر اکتفا کرده اند. گذشته از آن، توجه به قرائت های صحابه و تابعین امر مهمی است که از نگاه مفسران پوشیده نمانده است. در بخش های بعد پس از بررسی قرائت های واژه، مناسب ترین آنها پیشنهاد می گردد.

۴. بررسی و تحلیل

همان‌گونه که گفته شد، بخش مذکور از آیه ۱۱۰ سوره یوسف، گستره‌ای از آرای تفسیری را ذیل خود به همراه داشته است. اما موضوع، تنها یک اختلاف ساده در آرای مفسران نیست، بلکه قائل شدن به هر یک از قرائات و تفسیر آیه بر اساس آن، نگرش‌های متفاوت کلامی را در حوزه پیامبرشناسی به همراه دارد. بر همین اساس، تفسیر آیه از آن جهت که می‌تواند به حوزه پیامبرشناسی، به ویژه عصمت پیامبران، مرتبط شود، وجه اعتقادی - کلامی نیز یافته است (برای نمونه ر.ک: سبحانی، تفسیر آیات مشکل قرآن، دستاویز قائلان به عدم عصمت، ۱۳۷۷).

در ادامه، کوشش می‌شود، پس از بررسی آرا و دیدگاه‌ها، بدون مبنا قرار دادن پیش‌فرض‌های اعتقادی و کلامی، مناسب‌ترین قرائت پیشنهاد گردد.

۱-۴. مرجع ضمیر

مسئله یافتن مرجع ضمیر در آیات قرآن از مسائل مهم و ضروری است. در بخش مورد نظر از آیه، روشن شدن مرجع ضمیرها نقش مهمی در گزینش یک قرائت دارد؛ از این‌رو، پیش از بررسی قرائات، لازم است مسأله متشدد مطرح شده در مرجع ضمائر رفع گردد.

در خصوص این آیه گفته شده که هر تفسیری که بر اساس تفکیک میان مرجع ضمائر در دو فعل استوار باشد، خلاف ظاهر آیه است و تا دلیل قطعی در کار نباشد، نمی‌توان چنین خلاف ظاهری را مرتکب شد (سبحانی، تفسیر آیات مشکل قرآن، دستاویز قائلان به عدم عصمت، ۱۳۷۷: ۱۶۰). باید توجه داشت که از اصول پذیرفته شده در موضوع مرجع ضمیر، اصل پذیرش ظاهر کلام، در صورت عدم وجود قرینه‌ای قابل قبول برای عدول از ظاهر است. بدین معنا که اگر بنا باشد کلامی از ظاهر آن تأویل گردد، باید دلیلی قطعی در اختیار باشد. حال در بخش مورد نظر از آیه «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» با ذکر کلمه «الرُّسُل» که فاعل فعل «اسْتَيْأَسَ» است، چگونه می‌توان پذیرفت با واقع شدن یک واو که آن را واو عاطف دانسته‌اند (نحاس، اعراب القرآن، ۱۴۲۱: ۲/۲۱۶؛ علوان، اعراب القرآن الکریم، ۱۴۲۷: ۲/۱۱۰۷؛ کرباسی، اعراب القرآن، ۱۴۲۲: ۴/۱۰۷)، ناگهان مرجع ضمیر، بدون وجود هیچ قرینه‌ای عوض شود و فعل «ظَنُّوا» به قوم پیامبر یا به اصطلاح به «المرسل الیه» باز گردد؟ کدام قرینه قابل اطمینانی وجود دارد که تغییر ناگهانی مرجع ضمیر را آن هم به لفظی که در آیات قبل هیچ اشاره‌ای به آن نشده است، جایز نماید؟

سیوطی در «الإتقان فی علوم القرآن» برای مرجع ضمیر، اصول و قواعدی را ذکر می‌کند که فرض تغییر مرجع ضمیر (بدون قرینه) در اینجا دست کم مخالف دو مورد از آنها است. نخست، بازگشت مرجع ضمیر به نزدیک‌ترین لفظ مذکور و دوم، توافق ضمیرها بر یک مرجع (وحدت مرجع) به منظور جلوگیری از ابهام (سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ۱: ۱۴۲۱/ ۵۶۲). به علاوه، این چنین مخفی کردن مرجع ضمیر که جز آشفتن متن و ذهن مخاطب هیچ ثمر دیگری ندارد، کتابی را که «بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/ ۱۳۸) و «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/ ۸۹) است، زینده نیست. نباید فراموش کرد که به کارگیری فنون ادبی و بلاغی در متن تا بدانجا جایز است که محل معنا و مضر به آن نباشد و نمی‌توان پذیرفت که ایجاز یا هر فن دیگری از معانی و بیان، مانند قول ابوعلی فارسی که به مقارنه دو اسم اعتقاد دارد (فارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۴/ ۴۴۳)، چنین سردرگمی بی‌دلیل و عدول از ظاهر را بدون وجود قرینه باعث شود؛ از این‌رو، باید تلاش شود تا با فرض وحدت مرجع ضمیر در عبارت مذکور، فهم درست و روانی از آیه به دست آورد. در این صورت، با توجه به ذکر کلمه «الرُّسُلُ» در آیه، صحیح‌تر آن است که مرجع ضمیر در «ظُنُّوا» و در «أَتَهُمْ» به پیامبران بازگردانده شود. در ادامه با فرض وحدت مرجع ضمیر، مسئله دیگر یعنی اختلاف قرائت‌های واژه «كُذِّبُوا» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۲. بررسی قرائت‌های واژه «كُذِّبُوا»

یک- تحدید قرائت‌ها

از میان قرائت‌های که در بخش سوم ذکر شد، دو قرائت «كُذِّبُوا» و «كُذِّبُوا» مستند به قول صحابه یا تابعین است، ولی قرائت‌های مبتنی بر فتح کاف (به تشدید یا تخفیف ذال) که عکبری به آن توجه داشته، شهرت قرائی ندارد. چرا که قرائت «كُذِّبُوا» مستند مشخصی ندارد و در خصوص قرائت «كُذِّبُوا» هم تنها ابن خالویه در کتاب «اعراب قراءات السبع و عللها» پس از اینکه همان دو قرائت مشهور را ذکر می‌کند، به روایتی اشاره کرده که مجاهد، واژه را «كُذِّبُوا» خوانده است (ابن خالویه، اعراب قراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۱۷). اما این قرائت در دسته قرائات شاذی است که به وسیله علمای قرائت کنار گذاشته شده و در شمار قرائت‌های ده‌گانه قرار نگرفته است. ابن جزری در اثر مهم خود یعنی کتاب «النشر فی قراءات العشر» که در ذکر قرائت‌های ده‌گانه نگاشته، تنها همان دو قرائت را بیان کرده است. وی قرائت مخفف را

به ابوجعفر وکوفیان و قرائت مشدد را به سایر قراء نسبت می دهد (ابن جزری، النشر فی قراءات العشر، بی تا: ۲/ ۲۹۶). ابوزکریا، یحیی بن زیاد القراء نیز در منبع متقدم‌تری نسبت به ابن خالویه، تنها همان دو قرائت را نقل می کند (فراء، معانی القرآن، ۱۹۸۰: ۵۶/۲). همچنین بنا بر قول ابوعلی فارسی: کلهم ضم الکاف (فارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۴/ ۴۴۱). بنابراین، با در نظر گرفتن تواتر و تداول قرائت‌ها باید از سایر اقوال و قرائات شاذ اجتناب نمود؛ چراکه از مبانی علم قرائات، روایت هر قرائت از پیشوایان متقدم قرائت‌ها است و صرف امکان حمل معنای یک قرائت بر آیه‌ای از قرآن، نمی تواند دلیلی برای پذیرش آن باشد؛ از این رو، در ادامه، دو قرائت متواتر و متداول یعنی «کُذِّبُوا» و «کُذِّبُوا» با هدف یافتن بهترین و مناسب‌ترین آن دو را بررسی می کنیم.

دو - قرائت «کُذِّبُوا»

الف) تواتر و تداول

بنا بر نقل ابن جزری همه قراء به جز ابو جعفر و قراء کوفی، قرائت «کُذِّبُوا» (به تشدید)، را اختیار کرده اند (ابن جزری، النشر فی قراءات العشر، بی تا: ۲/ ۲۹۶). پیش از این گذشت که این قرائت منسوب به ابن کثیر، نافع، ابوعمر و ابن عامر است. این قاریان به ترتیب مکی، مدنی، بصری و شامی هستند؛ بنابراین، از میان قراء سبعة، چهار نفر ذکر شده که غیرکوفی هستند، قرائت مشدد و سه نفرکوفی یعنی عاصم، کسائی و حمزه، قرائت مخفف را اختیار کرده اند. در مجموع، با در نظر گرفتن قرائت ابوجعفر مدنی، شش نفر از میان قراء عشره، قرائت مشدد را برگزیده اند. این قرائت با قرائت رایج قرآن در این زمان، یعنی قرائت حفص از عاصم (کُذِّبُوا) تفاوت دارد، اما از میان مشهورترین و فراگیرترین قرائت‌های متواتر و متداول در عالم اسلام یعنی قرائت‌های حفص، ورش، قالون و دوری (خَمَّاسی، فتحة الطیب و علی ابوالخیر، مصحف القراءات (أشهر القراءات المتداولة في العالم الاسلامي)، ۱۴۳۰: تقدیم) قرائت‌های ورش و قالون که از نافع مدنی و قرائت دوری که از ابوعمر و بصری می باشند، واژه را مشدد قرائت کرده اند (همان، ۲۴۸).

بنابراین همان طور که گذشت، قرائت «کُذِّبُوا»، قرائتی متواتر و متداول است و به هیچ وجه در شمار قرائت‌های شاذ نیست. به علاوه، این قرائت در بوم‌های متنوع‌تری از سرزمین‌های اسلامی (مکه، مدینه، بصره و شام) رواج داشته و مورد گزینش قراء منسوب به آن بوم‌ها بوده است.

ب) همخوانی معنای کلمات در آیه

اگر بخش مورد نظر از آیه با قرائت «كُذِّبُوا» و با قبول وحدت مرجع ضمیر خوانده شود، معنای آن چنین است: ... و پیامبران گمان بردند که تکذیب شده‌اند یا گمان بردند که به ایشان نسبت کذب داده شده است ... (ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۵). در این صورت بدون بروز سردرگمی در تشخیص مرجع ضمیر، معنای مناسب‌تری از آیه به دست می‌آید، لکن تنها اشکال در معنای آیه، این است که تکذیب شدن یا به کذب نسبت داده شدن، امر روشنی است و پیامبران نباید در آن گمان می‌کردند؛ چرا که مورد تکذیب واقع شدن امری آشکار است و کمتر جنبه ظنی دارد. در پاسخ، برخی از علمای قرائت، مفسران و لغت‌شناسان، ظن را به معنای علم و یقین گرفته‌اند (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۳۱۷؛ فخررازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۱۴۲۰: ۱۸/۵۲۱)؛ همان‌گونه که در آیه ۴۶ سوره بقره ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾، واژه ظن در بردارنده معنای یقین است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۱۵۲/۸). همچنین در آیات ۱۱۸ سوره توبه، ۲۲ سوره یونس و ۴۸ سوره فصلت، معنای یقین از واژه «ظَنُّوا» قابل برداشت است و به طور کلی در لغت، کلمه «ظن» بر هر دو معنای «یقین» و «شک» دلالت می‌کند (همان، ۱۴۰۴: ۳/۴۶۲). به این ترتیب، پذیرش قرائت «كُذِّبُوا» از یک سو و واحد دانستن مرجع ضمیر از سوی دیگر، می‌تواند به شکل‌گیری معنای روان آیه کمک کند و مفسر را از گرفتار آمدن در ورطه تأویل مرجع ضمیر و مسئله عصمت پیامبران رهایی بخشد.

ج) نظام همنشینی کلمات در قرآن

واژه «كَذَّبَ» و سایر مشتقات آن به شکل مشدد بر اساس عموم قرائت‌ها ده‌ها بار در قرآن به کار رفته است. استعمال این واژه در قرآن برای بیان تکذیب آیات الهی، تکذیب پیامبران، تکذیب قیامت و امثال آن است. همچنین همراهی این واژه با کلمه «رُسُل» یا مترادف‌های لفظی و معنوی آن در نظام واژگانی قرآن نیز خود نکته مهم دیگری است که برای نمونه در آیات ذیل ملاحظه می‌شود، ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ﴾ (حجر/۸۰)، ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسِلِينَ﴾ (شعراء/۱۷۶)، ﴿وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (عنکبوت/۱۸).

این نظام همنشینی در دو آیه زیر با توجه به ساختار مجهول فعل «كَذَّبَ» به اوج خود رسیده است: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ﴾ (انعام/۳۴) و ﴿وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ﴾

(فاطر / ۴). به این ترتیب، از منظر قرآن آنچه برای همه رسل اتفاق افتاده است، این است که ایشان مورد تکذیب واقع شده‌اند. قرآن این تکذیب شدن را با واژه «کُذِّبَ» بیان می‌کند؛ از این‌رو، این نظام همنشینی و همراهی کلمات در قرآن نیز پذیرش هماهنگی قرائت «کُذِّبُوا» با سایر کلمات را در آیه ۱۱۰ سوره یوسف آسان‌تر می‌کند.

د) فاعل محذوف در قرائت «کُذِّبُوا»

بر اساس دلایل سه گانه قبل برای پذیرش قرائت «کُذِّبُوا» و نیز بر فرض وحدت مرجع ضمیر، معنای بخش مورد نظر آیه چنین است: «... و پیامبران دانستند که تکذیب شده‌اند (دروغ‌گو خوانده شده‌اند)». البته با این قرائت تفسیر دیگری نیز وجود دارد، تفسیری که فخر رازی آن را منسوب به عایشه و بهترین وجه تفسیر این آیه می‌داند مبنی بر اینکه که ظن به معنای حساب یا شک است که در این صورت، تقدیر آیه چنین است: «هنگامی که پیامبران از ایمان آوردن قومشان مأیوس شدند، پیامبران گمان بردند که کسانی که به ایشان ایمان آورده‌اند، تکذیبشان کرده‌اند یا دروغ گفته‌اند» (فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۱۴۲۰: ۱۸/۵۲۱). طبق این نظر فاعل محذوف در «کُذِّبُوا» گروهی از مردم یعنی مؤمنان هستند.

اما این وجه نیز چند اشکال دارد. نخست اینکه در این صورت باید مرجع دوم (هُم) را به ایمان آورندگانی که در آیات قبل به صورت ضمنی از آنها سخن گفته شده، باز گرداند. لکن که قرینه اطمینان بخشی برای آن وجود ندارد و با قاعده بازگشت مرجع ضمیر به نزدیک‌ترین لفظ مذکور در متن و وحدت مرجع ضمیر مغایرت دارد.

دوم، چرا پیامبران باید گمان کنند که تکذیب شده‌اند، مگر نه اینکه تکذیب شدن امری آشکار است و طبق آیات قرآن، امر رایجی در برابر پیامبران بوده است.

سوم، پیامبران از چه چیز مأیوس شده یا در آستانه یأس قرار گرفته‌اند؟ اگر کسانی به ایشان ایمان آورده‌اند، چرا تکذیبشان کرده‌اند؟ چه قرینه‌ای در اختیار است تا ادعا شود گروهی از مردم ابتدا ایمان آورده، ولی بعد اقدام به تکذیب پیامبران نموده‌اند؟ اگر منظور این باشد که گروهی ایمان آورده‌اند، ولی در وعده یاری دادن به پیامبران دروغ گفته‌اند، باز هم این اشکال وجود دارد که کلمه «کُذِّبَ» (به تشدید) به معنای «دروغگو خواندن و تصدیق نکردن» است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۳۴۸/۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۵) و به معنای «دروغ گفتن» نیست. از سوی دیگر، اگر موضوع تقدم و تأخر را لحاظ کنیم، با فرض

اینکه ظن به معنای تردید باشد، آیه باید به صورت فرضی چنین می‌بود: «إِذَا ظَنُّوا الرُّسُلَ أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا، اسْتَيْسَاسٌ» به این معنا که پیامبران ابتدا گمان بردند که مردم به آنها دروغ گفته‌اند و بعد در آستانه یأس قرار گرفته‌اند، حال آنکه چنین نیست. در نهایت، اینکه مگر پیامبران در اولین مرحله از دعوتشان یعنی زمانی که هنوز کسی به آنان ایمان نیاورده است، از مردم طلب یاری کرده‌اند. روشن است که مشکل نخست پیامبران این بوده که تکذیب شده‌اند، نه اینکه وعده یاری به آنها دروغ بوده است؛ چرا که تکذیب نشدن نسبت به وعده نصرت تقدم دارد.

از این رو، گرچه در نظر فخر رازی قرائت مشدد مورد تأکید است، ولی قول وی مبنی بر اینکه بهترین تفسیر آیه این است که پیامبران گمان بردند که ایمان آورندگان، دروغ گفته یا تکذیب‌شان کرده‌اند، خالی از اشکال نیست و مناسب‌تر آن است که ظن در این آیه را طبق آنچه گذشت، به معنای نوعی علم و یقین و در این صورت فاعل محذوف در «كَذَّبُوا» را مردم یا کافران دانست نه گروه مؤمنان.

سه - قرائت «كَذَّبُوا»

گفته شد که قرائت مخفف (كَذَّبُوا) قرائت ابوجعفر مدنی و قرّاء کوفی بوده است. بنا بر بعضی از اقوال این قرائت به ابن عباس نیز منسوب است. او معتقد بود پیامبران هم بشر بوده‌اند و هنگام ضعف و شکست، وعده نصرت الهی را خلاف پنداشته‌اند (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۵۱۰/۲). وی در تأیید نظر خود آیه ۲۱۴ سوره بقره را تلاوت می‌کرد: «... وَ زُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرُّسُلُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ...». البته هدف این پژوهش بررسی تفاسیر آیه اخیر نیست، ولی ظاهر این آیه تشابه زیادی با آیه ۱۱۰ سوره یوسف دارد؛ گویی هر دو آیه اشاره به یک حقیقت دارند. بر مبنای این آیه در آن هنگام که حوادث یا سختی‌ها، پیامبر و ایمان‌آوردگان را لرزاند، همگی گفتند که نصرت خداوند چه هنگام خواهد بود. آنگاه نصرت خداوند یا بشارت نصرت در رسید. روشن است که بر مبنای تفسیر ابن عباس چه هنگامی پیامبر و ایمان‌آوردگان در مقام سؤال یا تردید و یا دعا گفته‌اند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟» پاسخ آن بر اساس آیه ۱۱۰ سوره یوسف هنگامی است که «اسْتَيْسَاسَ الرُّسُلُ». در اینجا نه تنها صحبت از دروغ بودن وعده یاری ایمان‌آوردگان به پیامبر مطرح نیست، بلکه همین ایمان‌آوردگان، به همراه پیامبرشان مأیوس گشته یا در آستانه یأس قرار گرفته‌اند؛ از این رو، گفته‌اند نصرت خداوند چه هنگام است؟

مشابه تفسیر ابن عباس، روایاتی در منابع شیعی در تأیید این برداشت وجود دارد که پیامبران گمان برده‌اند مبدا شیاطین در صورت ملائکه به ایشان (به دروغ) وعده نصرت داده‌اند. علی بن ابراهیم قمی با نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام، دلیل گمان پیامبران را مبنی بر اینکه خداوند آنان را به حال خود واگذاشته است، چنین بیان می‌کند: «وَكَلَّمَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، فَظَنُّوا أَنَّ الشَّيَاطِينَ قَدْ تَمَثَّلَتْ لَهُمْ فِي صُورَةِ الْمَلَائِكَةِ» (قمی، تفسیر القمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۸). عیاشی نیز ضمن نقل همین روایت با نقل روایت دیگری که رها شدن پیامبران به حال خویشان را، به قدر چشم بر هم زدنی می‌داند، این نظر را تقویت می‌کند: «عَنِ ابْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَكَلَّمَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ» (عیاشی، التفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۰۱). البته ادعا شده است که به دلیل مجهول بودن یک راوی در حدیث اول و مجهول بودن راوی دیگری در حدیث دوم و نیز تردید در انتساب تفسیر قمی به علی بن ابراهیم قمی، این روایات قابل اعتنا نیست (ر.ک: ستوده نیا، محمد رضا و فاطمه طائبی، نقدی بر ترجمه‌های فارسی «و ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا»، ۱۳۹۱). البته باید توجه داشت که این روایات بر مبنای قرائت مخفف یعنی «كُذِّبُوا» و با فرض وحدت مرجع ضمیر آمده است و به دلایلی که در بخش یک تا چهار گفته شد، واحد دانستن مرجع ضمیر، فرض صحیح‌تری است.

از سوی دیگر، حدیثی دیگر در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آمده که بر اساس آن، امام رضا علیه السلام مرجع ضمیر فعل «ظَنُّوا» را قوم دانسته‌اند (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۱) و مرحوم علامه طباطبایی نیز به آن استناد کرده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۱/۲۸۲). این حدیث، حداقل از آنجا که راوی اصلی آن یعنی علی بن محمد بن جهم، بنا بر نقل خود شیخ صدوق، ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام است (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۳۷۸: ۱/۲۰۵)، از نظر سند اشکال دارد؛ لذا روایت «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نیز مانند روایات عیاشی و قمی مشکل سندی دارد.

از این رو، این روایات نمی‌توانند به تنهایی مشکل فهم آیه را حل کنند و به تنهایی اثبات‌کننده قرائت مخفف نیستند. گرچه روایت‌های قمی و عیاشی بر اساس وحدت مرجع ضمیر هستند و دست کم می‌توانند به عنوان مؤید روایی برای واحد دانستن مرجع ضمیر استفاده شوند.

در مجموع، اگرچه قرائت مخفف (کُذِّبُوا) متواتر و متداول است، فاقد وجوه برتری قرائت مشدد می‌باشد و نه تنها هیچ رجحانی بر قرائت مشدد ندارد، مفسران را با مشکل تعارض با عصمت پیامبران و به دنبال آن، تشخیص مرجع ضمیر روبه‌رو کرده است. اما اگر به هر دلیل بر پذیرش قرائت مخفف اصرار شود، شایسته نیست که اصل وحدت مرجع ضمیر در جمله را - که ذکر برتری آن گذشت - به جهت حل تعارض ظاهری آیه با عصمت پیامبران نادیده گرفت و در نتیجه، در ورطه یافتن مرجع ضمیر گرفتار آمد. البته در این صورت، به ناچار پای برداشت‌هایی همچون تفسیر منسوب به ابن عباس و روایات تفاسیر قمی و عیاشی به میان می‌آید.

حال، به فرض پذیرش قرائت مخفف (کُذِّبُوا)، این پرسش مطرح است که اگر به دلیل واقع شدن در تنگنا و شدت و از سر به انتها رسیدن طاقت بشری، برای اندک زمانی از سر استیناس، این سوال برای پیامبران به وجود آمده باشد که وعده نصرت الهی چه هنگام است؟ (ر.ک: بقره/ ۲۱۴) یا اینکه دچار این ظن شده باشند که مبادا به ایشان دروغ گفته شده، آن هم نه از ناحیه وحی صادق بلکه از سوی شیاطین و یا نفس (ر.ک: یوسف/ ۱۱۰)، آیا این امر خلاف مقام عصمت رسالت است یا خیر؟

پاسخ گفتن به این پرسش خود پژوهش دیگری را می‌طلبد، اما بی‌شک در پاسخ باید غیر از آیه ۲۱۴ سوره بقره، آیاتی چون: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف/ ۱۱۰)، ﴿وَلَكِنْ لِّيُظْمِنَ قُلُوبِي﴾ (بقره/ ۲۶۰)، ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۴)، ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا﴾ (یونس/ ۹۴) را نیز در کنار آیه ۱۱۰ سوره یوسف لحاظ کرد.

عبدالکریم خطیب در تفسیر خویش، برای گشودن گره و پاسخ به این پرسش می‌گوید: پیامبران به رغم اینکه در یقین راسخ به وعده‌های الهی هستند، در مواقعی حاد از تنگنا و شدت، نزولی لحظه‌ای از مقام یقین داشته‌اند، اما دوباره به یقینی قوی‌تر و ثابت‌تر بازگشته‌اند؛ همچون هنگامی که ابرها بر چهره خورشید پرده می‌افکند ولی پس از رفتن آن ابرها، خورشید نورانی‌تر و شفاف‌تر از قبل به درخشش ادامه می‌دهد و بر این اساس این موقف، انتهای طاقت بشری در برخورد با شدائد و آنگاه جدایی از عالم بشری و حرکت به سوی عالم علوی و دریافت نصرت و امداد الهی است (خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۴۲۴: ۶۱/۷).

بر مبنای این دیدگاه استیناس در پیامبران، خود مرحله و موقفی برای ورود به مرحله بعدی رسالت یعنی دریافت نصرت الهی است. این نوع یأس و به دنبال آن خلاف پنداشتن وعده‌های نصرت، همه در درون ایمان پیامبران است. در این صورت، روایات تفاسیر عیاشی و قمی تنها در جایگاه معنایی جدید پذیرفتنی است؛ بدین صورت که یأس و ناامیدی پیامبران از غیر خدا و

به دنبال این نوع یأس و متناسب با آن، این گمان برای پیامبران بروز می‌کند که نفسشان (یا شیطان در صورت ملائکه) به ایشان خلاف گفته است، لکن با لطف الهی، نصرت او در قالب یقینی تازه و گشایشی فراگیر فرا می‌رسد: و «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ».

نتیجه

فهم بخش نخست آیه ۱۱۰ سوره یوسف متأثر از دو موضوع اصلی یعنی اختلاف در قرائت‌های کلمه «کُذِّبُوا» و تشخیص مرجع ضمیرها است. این دو موضوع باعث پیدایش گستره‌ای از آرا تفسیری و بروز اختلاف در ترجمه‌ها بوده است. در این پژوهش نشان داده شد که اختلاف در تشخیص مرجع ضمیر، بیشتر ریشه در قرائت مخفف (کُذِّبُوا) دارد؛ از این‌رو، نباید در فهم قرآن کریم با پافشاری بر روی یک قرائت یا پیش‌فرض خاص، مانع از دستیابی به برداشت‌ها و تفاسیر مقبول دیگر گردید و فهم کتابی را که «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» در شأن آن آمده است، دشوار نمود. در خصوص عبارت مورد نظر از آیه، پذیرش قرائت مشدد یعنی «کُذِّبُوا» است مقبول به نظر می‌آید؛ چراکه مواردی همچون همخوانی معنای این قرائت با سایر کلمات در آیه، نظام همنشینی کلمات و بافت آیات مشابه در قرآن، در کنار تنوع بوم‌های این قرائت و تواتر آن، موجب برتری قرائت مشدد (کُذِّبُوا) بر قرائت مخفف (کُذِّبُوا) است، در حالی که قرائت مخفف گرچه متواتر و مشهور است، با عصمت پیامبران در تعارض دانسته شده و رفع این معضل، گرفتار آمدن در ورطه تشخیص مرجع ضمیر را به همراه داشته است، در مقابل قرائت مشدد این معضل را به همراه ندارد. معنایی که با قرائت مشدد برای بخش مورد نظر ارائه می‌گردد، به اختصار چنین است: «هنگامی که پیامبران مأیوس شدند (در آستانه یأس قرار گرفتند)، دانستند که از سوی مردم تکذیب شده‌اند (دروغ‌گو خوانده شده‌اند)». اما اگرچه قرائت متواتر و متداول دیگر (کُذِّبُوا) هیچ رجحانی بر قرائت مشدد ندارد، چنانچه پذیرش آن به هر دلیل مورد اصرار قرار گیرد، شایسته نیست که قاعده بازگشت مرجع ضمیر به نزدیک‌ترین لفظ مذکور و وحدت مرجع ضمیر در جمله نادیده گرفته شود، بلکه می‌توان در برداشتی دیگر از موضوع، استیناس پیامبران و خلاف پنداشتن وعده‌های نصرت را در درون ایمان و یقین بی‌بدیل ایشان، موقفی برای ورود به مرحله بعدی رسالت یعنی دریافت نصرت الهی دانست.

پیوست‌ها

[۱] برای ملاحظه ترجمه‌ها و بررسی آنها ر.ک: ستوده نیا، محمدرضا و فاطمه طائبی اصفهانی، نقدی بر ترجمه‌های فارسی «و ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا»، ۱۳۹۱ ش.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، قم: فاطمة الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۲. قرآن کریم، ترجمه انصاریان، قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۳. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.
۴. قرآن کریم، ترجمه مشکینی، قم: نشر الهادی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۵. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۶. قرآن کریم، ترجمه موسوی گرمارودی، تهران: قدیانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تحقیق لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۸. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی قراءات العشر، تحقیق علی محمد الضباع، بیروت: دار الكتاب العلمية، بی تا.
۹. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجة فی القراءات السبع، تحقیق مکرم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. ابن خالویه، حسین بن احمد، اعراب قراءات السبع وعللها، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقیق هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. خمّاسی، فتحی الطیب و علی ابوالخیر، مصحف القراءات (أشهر القراءات المتداولة فی العالم الاسلامی)، بیروت: دارالخیر، ۱۴۳۰ ق.

۱۴. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالکفر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سبحانی، جعفر، تفسیر آیات مشکل قرآن، دستاویز قائلان به عدم عصمت، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۷.
۱۷. ستوده‌نیا، محمد رضا و فاطمه طائی اصفهانی، نقدی بر ترجمه‌های فارسی «وَقُتِلُوا أَنَّهُمْ كَذَّبُوا»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۲۶، ۱۳۹۲ش.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح عاملی، بیروت: داراحیاء القراء العربی.
۲۱. عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ق.
۲۲. علوان، عبدالله بن ناصح، اعراب القرآن الکریم: تحقیق یاقوت بنا و دابولی، مصر: دارالصحابه للتراث، ۱۴۲۷ق.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، تحقیق رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۲۴. فارسی، حسن بن احمد، الحجة للقراء السبعة، تحقیق جویجانی و قهوجی، بیروت: دارالمأمون للتراث، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

۲۶. فراء، يحيى بن زياد، معانى القرآن، تحقيق نجار و نجاتي، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
۲۷. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۸. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق موسوى جزايرى، قم: دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۲۹. كرباسى، محمدجعفر، اعراب القرآن، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۲ق.
۳۰. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.